

رویکرد چین در قبال قدرت‌یابی طالبان در افغانستان (با تأکید بر ابتکار جاده ابریشم)

راضیه صانعی^۱، قاسم ترابی^۲، علیرضا رضایی^۳

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۲/۲۸

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۳/۱۷

چکیده: چین به دلیل رقابت کلان با ایالات متحده آمریکا، جزو معدود کشورهای جهان است که رویکرد مثبتی نسبت به قدرت‌یابی طالبان در افغانستان دارد. این کشور قدرت‌یابی طالبان را عاملی برای تضعیف نقش و نفوذ ایالات متحده آمریکا در منطقه و زمینه‌ای مناسب جهت اجرای ابتکار جاده ابریشم و در نتیجه موازنه نرم آمریکا ارزیابی می‌کند. لازم به اشاره است که چین از طریق ابتکار جاده ابریشم به دنبال سرمایه‌گذاری کلان در زیرساخت‌های بیش از شصت و پنج کشور جهان است تا از این طریق منافع کلان راهبردی خود در حوزه‌های مختلف از جمله در حوزه‌های اقتصادی را تأمین کند. طالبان نیز در شرایطی که با انزوای منطقه‌ای و جهانی مواجه است از روابط با چین در حال ظهور به شدت استقبال می‌کند. بر این اساس سؤال اصلی مقاله این است که رویکرد دولت چین نسبت به قدرت‌یابی طالبان در افغانستان تا چه میزان تحت تأثیر رقابت با آمریکا بر سر اجرای ابتکار جاده ابریشم قرار دارد؟ در پاسخ به سؤال فوق این فرضیه مطرح می‌شود که دولت چین به قدرت رسیدن طالبان را فرصتی برای پیشبرد ابتکار جاده ابریشم و در نتیجه زمینه‌ای برای گسترش نقش و نفوذ خود در منطقه آسیای مرکزی در رقابت با آمریکا ارزیابی می‌کند. روش تحقیق مورد استفاده در این مقاله، توصیفی-تحلیلی است.

واژگان اصلی: چین، آمریکا، افغانستان، موازنه نرم، هژمونی.

۱. دانشجوی دکتری تخصصی روابط بین‌الملل، واحد همدان، دانشگاه آزاد اسلامی، همدان، ایران

۲. دانشیار روابط بین‌الملل، واحد همدان، دانشگاه آزاد اسلامی، همدان، ایران (نویسنده مسئول)

ghasemtoraby@yahoo.com

۳. دانشیار روابط بین‌الملل، واحد همدان، دانشگاه آزاد اسلامی، همدان، ایران

مقدمه

افغانستان به دلیل موقعیت جغرافیایی و جایگاهش در مرکز آسیا، در مسیر اصلی عبور کاروان تجاری جاده ابریشم نیز قرار داشته است. پس از واقعه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ که حضور آمریکا در این کشور آغاز شد، با افزایش قدرت چین و رقابت دیرینه روسیه و آمریکا، افغانستان به عرصه ای برای رقابت کشورهای منطقه ای و فرامنطقه ای تبدیل شد که هرکدام از کشورها خواهان مهار و کنترل طرف مقابل بودند. کشور چین دارای مرز مشترک ۹۲ کیلومتری با افغانستان است و با توجه به مرز مشترک، افغانستان جایگاه ویژه ای در دیپلماسی چین پیدا کرده است بنابراین چین برای نفوذ در افغانستان باید رضایت خاطر این کشور را برای دسترسی به اهداف خود جلب نماید تا بتواند جایگزین مناسبی به جای کشورهای روسیه و آمریکا در افغانستان باشد. کشور چین به منظور توسعه برنامه های اقتصادی و سیاسی گسترده خود در روابط سیاست خارجی اش در راستای تحقق طرح یک راه-یک کمربند ابریشم گام های بلندی برای بهبود روابط دولتش با کشورهای همسایه خود و به خصوص با افغانستان برداشته است و تلاش دارد این تصور را برای کشورهای همسایه و واقع در خاورمیانه به تصویر کشد که توسعه چین فرصت های اقتصادی و سیاسی فوق العاده ای را برای آنها فراهم می نماید. چین از جمله کشورهای همسایه خود، در کشور افغانستان از طریق ابرپروژه اقتصادی ابریشم، ابتکاریک راه-یک کمربند در حال سرمایه گذاری جدید دیپلماتیک و اقتصادی برای توسعه سیاست همسایگی خود در این کشور می باشد. و برای بهبود روابط سیاسی، اقتصادی، تجاری و فرهنگی خود با افغانستان به دنبال از بین بردن اختلافات و تقویت روابط اقتصادی و سیاسی خود با این کشور است. کشور افغانستان به لحاظ استراتژیکی و ژئوپلیتیکی جایگاه مهمی برای دولت چین در تقابل با هژمونی ایالات متحده آمریکا دارد چرا که دولت چین از طریق توسعه اقتصادی افغانستان و تعقیب منافع متقابل در راستای تحقق ابرپروژه ابریشم با توجه به اهدافش، افغانستان را کلید دستیابی به سیاست های خارجی خود تلقی می کند و برای تبدیل شدن به یک قدرت جهانی و در تقابل با هژمونی آمریکا در حوزه های اقتصادی، سیاسی، امنیتی و فرهنگی در بستر همکاری های دوجانبه با این کشور تلاش دارد تا اختلافات را کاهش دهد تا از این طریق بتواند به قدرت هژمون در نظام بین الملل در مقابل هژمونی آمریکا از طریق چارچوب نظری موازنه نرم برسد. سوال اصلی که در این پژوهش مطرح می گردد این است که رویکرد دولت چین نسبت به قدرت یابی طالبان در افغانستان تا چه میزان تحت تاثیر رقابت با ایالات متحده آمریکا بر سر اجرای ابتکار جاده ابریشم قرار دارد؟ در فرضیه

ای که مطرح می‌گردد می‌توان اینگونه بیان نمود که دولت چین به قدرت رسیدن طالبان را فرصتی برای پیشبرد ابتکار یک راه-یک کمربند برمی‌شمرد و در نتیجه، زمینه‌ای برای گسترش نقش و نفوذ خود در منطقه آسیای مرکزی و خاورمیانه در رقابت با ایالات متحده آمریکا ارزیابی می‌نماید. در این راستا می‌توان از چارچوب نظری موازنه نرم برای توصیف عملکرد چین در کشور افغانستان با توجه به روی کار آمدن طالبان در قبال ایالات متحده آمریکا استفاده نمود. چارچوب موازنه نرم به تلاش غیر مستقیم و غیرنظامی برای کاهش توانایی قدرت برتر و افزایش قدرت کشور درجه دوم اطلاق می‌شود که از نظر استفن والت موازنه نرم دربرگیرنده هماهنگی آگاهانه اقدامات دیپلماتیک برای دستیابی به نتایجی برخلاف قدرت برتر و به صورت غیرمستقیم و با خستی کردن مقاصد و افزایش هزینه‌ها و تحلیل توان قدرت برای کشور هژمون می‌باشد. در این راستا چین برای پیشبرد طرح اقتصادی و سیاسی یک راه-یک کمربند ابریشم از طریق موازنه نرم استفاده می‌نماید. در این پژوهش پس از پرداختن به چارچوب نظری موازنه نرم، در بخش اول به نقش و جایگاه افغانستان در ابتکار جاده ابریشم و پیشینه تاریخی و اهمیت ژئوپلیتیکی آن، در بخش دوم به رویکرد چین نسبت به قدرت‌یابی طالبان و در بخش سوم به رقابت چین و آمریکا که شامل رقابت کلان دو کشور در افغانستان است می‌پردازیم. روش تحقیق در این مقاله به صورت تحلیلی-توصیفی و بر اساس اسناد و مدارک کتابخانه‌ای می‌باشد.

پیشینه پژوهش:

منابع انگلیسی و فارسی متعدد و متنوع و همچنین نقد و بررسی‌های مختلفی پیرامون سیاست خارجی چین در قبال افغانستان بررسی و نگاشته شده است. از منابع انگلیسی از جمله با عنوان "افغانستان پس از ۲۰۲۱ میلادی، تهاجم بر آرزوها و جاه طلبی منطقه‌ای چین و یا چالش امنیتی؟ از واتکینز و شاران (۲۰۲۱)" به طور خلاصه به بررسی تعامل چین با افغانستان پس از خروج نظامی آمریکا و اهداف اقتصادی و امنیتی کشور چین در افغانستان می‌پردازد. همچنین در این مقاله از تلاش چین برای حمایت از روند صلح در داخل افغانستان صحبت به میان آمده و همکاری سه جانبه‌ای که چین در کنار پاکستان و افغانستان برای پیشبرد اهداف خود از جمله ابرپروژه ابریشم انجام داده است. و از جمله مقالات فارسی که در ارتباط ابرپروژه ابریشم چین با افغانستان نگاشته شده "جایگاه افغانستان در طرح چینی ابتکار کمربند-راه با تاکید بر راهکارهای

رسانه ای از هاشم زهی و آتش دست ۱۳۹۹. در این مقاله به توضیح همسایگی افغانستان در مرز کوتاهی از چین پرداخته شده و نقش برون مرزی صدا و سیمای افغانستان در بازتاب اقدامات چین در صحنه سیاسی افغانستان می پردازد که به اهداف چین از عبور طرح ابتکار کمربند-راه از مسیر افغانستان می پردازد. همچنین از جمله تحلیل های قوی و بر اساس مستندات متعددی که پیرامون این موضوع به عمل آمده، تحلیلی با عنوان " ایفای نقش چین در افغانستان چگونه خواهد بود؟ و کیلی ۱۴۰۰، ۳، ۲۲. در این تحلیل به خوبی توضیح داده شده است که کشور چین از ویژگی های مشارکت در امور افغانستان بدون گرفتار شدن در میدان جنگ برخوردار است و افغانستان به لحاظ جغرافیایی یا ژئوپلیتیکی ویژگی خاص چندانی برای چین ندارد چرا که کریدور اصلی اقتصادی چین و پاکستان اهمیت ژئوپلیتیکی بیشتری برای چین دارد و نه مرز محدود چین و افغانستان در کوه های افغانستان. همچنین در این تحلیل بیان شده که افغانستان به لحاظ ایدئولوژیکی و استراتژیکی تفاوت چندانی برای دولت چین ندارد و چین دلیلی به تغییر رژیم افغانستان و همسو کردن افغانستان با ارزش های خود نمی بیند. و در تحلیل دیگری با عنوان " سیاست چین در قبال افغانستان پس از به قدرت رسیدن طالبان. شکری ۱۴۰۰، ۵، ۲۶ بیان شده که پس از روی کار آمدن طالبان، طالبان به مقامات چین اطمینان دادند که از خاک افغانستان علیه امنیت هیچ کشوری استفاده نمی کنند و همچنین به تعهد چینی ها به عدم مداخله در امور داخلی افغانستان پرداخته است.

چارچوب نظری: موازنه نرم

مبنای نظری برای مفهوم موازنه نرم توسط رابرت پاپ^۱ بیان می کند که هدف از ایجاد موازنه نرم، خنثی کردن عملکرد دولت در حال رهبری بدون مقابله مستقیم است. همچنین پاپ بیان می دارد موفقیت موازنه نرم، تنها کنار گذاشتن یک سیاست از سوی ابرقدرت نیست، بلکه حضور دولت های بیشتر در ائتلاف موازنه گر علیه ابرقدرت می توان بیان داشت (Pape, 2005: 37). از نظر استفان والت^۲ موازنه نرم دربرگیرنده هماهنگی آگاهانه اقدامات دیپلماتیک به منظور دستیابی به نتایجی برخلاف خواسته های قدرت برتر می باشد. نتایجی که بدون حمایت موازنه کنندگان به

^۱- Rabert pape

^۲- Stefan walt

دست نمی آید (Walt, 2004:36). موازنه نرم دارای دو شکل درونی و بیرونی است. در شکل درونی به هماهنگی و گردآوری منابع درونی و همچنین تلاش های سیاسی، اقتصادی و نظامی یک دولت با هدف افزایش توانایی برای رویارویی با تهدیدهای طرح شده از سوی قدرت هژمون تاکید می کند و تقویت قدرت اقتصادی در این سطح بررسی می نماید در حالی که در شکل بیرونی بر تلاش های دیپلماتیک از جمله اقدامات مبنی بر همکاری های موقت و همکاری در نهادهای بین المللی از طریق ابزارهای مشروعیت زدایی و عدم واگذاری سرزمین تاکید می نماید (رضایی، ۱۳۸۷: ۵). تاکید بیش از اندازه واقع گرایان بر قدرت و مسائل نظامی به عنوان عواملی تعیین کننده در سیاست بین الملل، انتقادات بسیاری را از طیف های مختلف نظریه پردازان روابط بین الملل برانگیخت. این انتقادات واقع گرایان را برآن داشت تا سعی در بازتعریف نظریه های خود به ویژه از سوی لیبرال ها نمایند. در همین راستا واقع گرایان در روابط بین الملل سعی کردند فرآیندی را با عنوان "ایجاد موازنه نرم" تئوریزه کنند که عمدتا در مقابل دیدگاه قدیمی موازنه قدرت که از آن با عنوان "ایجاد موازنه سخت" نام می بردند، قرار می گرفت. موازنه سخت زمانی شکل می گیرد که دولت های ضعیف به این نتیجه می رسند که در مقابل سلطه و نفوذ یک دولت قوی به صورت مستقیم به مقابله پردازند (متقی، ۱۳۸۷: ۵). در صورتی که موازنه نرم توصیف انواع غیرنظامی موازنه است که از دوره پایان جنگ سرد شروع گردیده است. موازنه نرم معمولا زمانی ایجاد می گردد که دولت های ضعیف تر به این نتیجه می رسند که برتری و نفوذ هژمون غیرقابل پذیرش است اما برتری نظامی دولت قویتر آن چنان فراگیر است که موازنه سنتی (موازنه قوا) را غیرممکن می کند در این صورت دولتهای ضعیف تلاشی بر این مبنا می کنند که از طریق ابزارهای غیر نظامی شامل مباحث اقتصادی، سیاسی و فرهنگی به مقابله با هژمون پردازند. رابرت پاپ چهار راهبرد مشترک در موازنه نرم را این گونه برمی شمرد: نخستین و مهمترین راهبردی که در موازنه نرم استفاده می شود دیپلماسی چند بعدی بین دولت ها و در سطح نهادی است. دومین راهبرد موازنه نرم انکار سرزمینی است که با این راهبرد دولت برتر خواهان دسترسی به قلمرو و سرزمین طرف های سوم به عنوان مکان های مستقر برای نیروهای زمینی یا مکان عبور برای نیروهای هوایی و دریایی خود می باشند که دولت های طرف سوم مطالبات دولت برتر را نمی پذیرند. سومین راهبرد موازنه نرم، قدرت اقتصادی است که می تواند به عنوان موازنه نرم اقتصادی تعریف شود در این صورت دولت های قوی تهدیدکننده معمولا برتری نظامی شان را از داشتن

قدرت بزرگ اقتصادی می گیرند و مورد چهارم به لحاظ دیپلماتیکی و فرهنگی می باشد (سیمبری و صالحیان، ۱۳۹۶: ۳۹-۳۸). تقابل چین در قبال آمریکا در حوزه کشورهای آسیای مرکزی از جمله افغانستان بر مبنای موازنه نرم اقتصادی است تا از طریق ایجاد ساخت و سازهای متعدد زیرساخت های جاده و راه آهن، همچنین ایجاد و توسعه موسسات مالی و در کنار آن بهره برداری از معادن و منابع طبیعی کشورهای شرکت کننده در طرح ابر پروژه به منافع ملی خود دسترسی نماید. از جمله این کشورها، کشور افغانستان است که بهره برداری از معادن مس در این کشور در راستای تحقق ابر پروژه ابریشم است تا به واسطه موازنه نرم راهبردی چین که مبتنی بر ائتلاف سازی و تعاملات دیپلماتیک در چارچوب نهادهای بین المللی و فقدان اتحادهای نظامی چند جانبه و دوجانبه رسمی است و به دنبال آن هزینه های تک قطب یا دولت هژمون را افزایش می دهد. موازنه نرم برای بازیگرانی که دارای نقش بین المللی موثری در نظام بین الملل برخوردار هستند مهم می باشد چرا که می توانند هزینه های نظامی کمتری را برای آنها در پی داشته باشد، از این رو گروه مشخصی از کشورها وجود دارند که در برابر اهداف و خواسته های دولت برتر دست به ائتلاف می زنند. آنها تلاش می کنند تا موقعیت خود را در مقابله با اهداف قدرت برتر تثبیت کنند. میزان موفقیت این دولت های موازنه گر درجه دوم، بستگی به چگونگی عملکرد آنها در نظام بین الملل دارد چرا که اگر آنان بتوانند کنترل منابع و کنترل حوادث را از طریق موازنه نرم تحقق بخشند به مطلوبیت های بیشتری در راستای منافعشان می رسند و کاربست موازنه نرم موجب می شود تا موازنه دهندگان در پیگیری اهداف و منافع خود از آزادی عمل قابل ملاحظه ای برخوردار باشند. در این راستا، پائول^۱ معتقد است از آنجا که تلاش های موازنه دهندگان خیلی آشکار نیست و به صورت مستقیم موقعیت قدرت برتر را به چالش نمی کشد، دولت برتر به آسانی قادر نیست اقدامات انجام شده در قالب موازنه نرم را تلافی نماید. همچنین می توان راهبرد موازنه نرم را برابری در یک ستیز میان قوی و ضعیف دانست زمانی که با یکدیگر موازنه برقرار می کنند و کشورهای ضعیف استفاده از برتری نظامی دولت های قوی علیه خویش را سخت می کنند، هدف می تواند جلوگیری از حمله یک دولت قوی یا کاهش امیدش به پیروزی در جنگ باشد بطور مثال راهبرد کلان موازنه نرم ایالات متحده به نحوی است که قدرت های بزرگی از قبیل چین را

^۱ - Thazha Verkey Paul

اطمینان دهد که ایالات متحده حتی به عنوان ابر قدرت، تهدید کمتری برای این کشور و سایر کشورها دارد. رویارویی مستقیم با سلطه جویی ایالات متحده برای هر کشوری و برای چین بسیار هزینه بر است و برای کشورهایی که با همدیگر عمل می کنند حداقل تا زمانی که قدرت های بزرگ مطمئن شوند اعضای یک ائتلاف موازنه ای هم صدا عمل خواهند کرد، بسیار خطرناک است. در عوض، قدرت های بزرگ همانند چین گزینه موازنه نرم را انتخاب می کنند یعنی اقداماتی که سلطه جویی نظامی ایالات متحده را به طور مستقیم به چالش نکشد ولی از ابزارهای غیرنظامی برای تاخیر، نقش بر آب کردن و تضعیف سیاست های نظامی یکجانبه گرایانه تهاجمی ایالات متحده استفاده می کند. موازنه نرمی که با استفاده از نهادهای بین المللی، دولت مداری اقتصادی و ترتیبات دیپلماتیک می باشد. موازنه نرم احتمال دارد زمانی شدید شود که کشور هژمون همچنان به تعقیب سیاست امنیت ملی یکجانبه گرایانه تهاجمی خود ادامه دهد. البته ممکن است موازنه نرم نتواند در کوتاه مدت از تحقق اهداف خاص نظامی کشور هژمون جلوگیری نماید، اما هزینه های استفاده را برای قدرت هژمون افزایش و شمار کشورهایی را که احتمالاً با کشور هژمون در آینده همکاری می کنند را کاهش و موازنه قدرت اقتصادی را علیه کشور هژمون ایجاد می نماید. موازنه نرم می تواند در نهایت به سمت موازنه سخت سوق پیدا کند و همچنین می تواند اساس همکاری را برای اقدامات موازنه سخت در آینده فراهم نماید. موازنه نرم علیه یک ابرقدرت عبارت است از هماهنگی کنش جمعی میان شمار زیادی از دولت های درجه دوم که می تواند در کوتاه مدت، دولت ها را تشویق نماید راهبردهای موازنه ای را تعقیب کنند که در توسعه همگرایی با یکدیگر، و نه در مخالفت با قدرت نظامی دولت برتر، موثرتر عمل کنند. ایجاد همکاری با ابزارهای غیرنظامی برای رسیدن به این هدف بسیار موثر است. همچنین در موازنه نرم در قبال هژمون تک قطبی، نشان می دهد هرچه نیت های هژمون تک قطبی تجاوزگرانه باشد، تلاش دولت های درجه دوم برای موازنه بیشتر خواهد شد (نای و دیگران، ۱۳۹۵: ۱۷۲-۱۶۰).

نقش و جایگاه افغانستان در ابتکار جاده ابریشم (پیشینه تاریخی، اهمیت ژئوپولیتیکی و طرح های چین در کشور افغانستان)

۱-۱ پیشینه تاریخی روابط چین با افغانستان:

روابط چین و افغانستان، روابطی طولانی و دوستانه از گذشته تاکنون بوده است. کشور چین و افغانستان در سال ۱۹۶۰ میلادی معاهده دوستی و عدم تعرض با یکدیگر امضا نمودند و در سال

۲۰۰۶ میلادی هر دو کشور معاهده فی مابین را بر اساس اصول "حسن همجواری" تصریح کردند که در آن چین، افغانستان و همسایگان خود را برای حمایت از ثبات در منطقه دخیل نمود. به طور گسترده، چین برای تضمین امنیت و منافع اقتصادی خود در افغانستان، به پاکستان که از دهه ۱۹۶۰ نزدیک ترین و مهمترین متحد منطقه ای این کشور در جنوب آسیا است متصل شد و پس از خروج نیروهای نظامی آمریکایی و ایجاد خلاء امنیتی به میان آمده، چین به طور فزاینده ای افغانستان را به عنوان کشور الویت در مرزهای غربی خود محسوب می کند. کشور چین دارای قدرت نفوذ اقتصادی و دیپلماتیک قابل توجهی بر افغانستان و منطقه است. ابتکار یک کمربند-یک راه ابریشم چین، شبکه ای برنامه ریزی شده از مسیرهای تجاری زمینی و دریایی به منظور گسترش فعالیت های اقتصادی این کشور در امتداد آسیا-اروپا است که در این راستا دولت چین سرمایه گذاری گسترده ای را در کشورهای پاکستان و آسیای میانه کرده است. در پاکستان، چین تعهد کرده بود تا ۶۲ میلیارد دلار را فقط در دهلیز اقتصادی چین و پاکستان که یکی از شش دهلیز ابتکار یک کمربند-یک راه است سرمایه گذاری کند. در اگست سال ۲۰۲۰ میلادی چین یک توافقنامه همکاری استراتژیک با ایران در زمینه تجارت، سیاست و امنیت امضا کرد و ماقبل آن در افغانستان کنسرسیومی از شرکت های دولتی چین امتیاز بزرگترین معدن مس این کشور را در سال ۲۰۰۸ میلادی به خود اختصاص دادند. در زمان کنونی رویکرد چین بیش از هر چیزی با نگرانی در مورد تهدیدهای امنیتی در افغانستان، از جمله تروریسم فراملی و افراط گرایی اسلامی خشن می باشد و تهدیدهایی که ممکن است در شمال غربی استان سین کیانگ این ناآرامی را تحریک کند. برای چین، افغانستان زمانی که به عنوان یک منطقه حایل باثبات باشد می تواند این اطمینان را حاصل کند که گروه هایی مانند جنبش استقلال ترکمنستان شرقی^۱ از خاک افغانستان و کشورهای آسیای میانه برای نفوذ و آغاز فعالیت های جدایی طلبی در سین کینگ استفاده نشوند چرا که افغانستان پتانسیل اینکه پناهگاه سازمان های تروریستی بین المللی شود و خطر بی قانونی در مرزهای کشورهای همسایه را ایجاد نماید به خصوص در جنوب چین و در استان سین کیانگ بسیار داراست. چین تلاش دارد تا همانند قدرت های دیگر منطقه ای، گفت و گویی سازنده با دفتر سیاسی طالبان برقرار نماید و از زمانی که ایالات متحده آمریکا با طالبان مذاکراتشان به سطح بالایی رسید، روابط چین با افغانستان بارزتر شد تا در این

۱ - ETIM

روند کشور چین فعالیت گسترده خود را در افغانستان پس از خروج نیروهای آمریکایی از این کشور به صورت جدی تری پیگیری کند. موضع اصلی چین در افغانستان تاکید بر تجارت، اتصال منطقه ای و سرمایه گذاری بلند مدت و مبارزه با تروریسم در این کشور است. همچنین در تلاش برای وابسته کردن کابل به حمایت خارجی خود می باشد. پس از خروج نظامی ایالات متحده آمریکا از افغانستان و با توجه به نزدیکی چین به ایران و چین به پاکستان، رویکرد چین نسبت به افغانستان، رویکرد عدم مداخله است. همچنین چین تعامل در افغانستان را تا حد زیادی به سوابق تاریخی حمایت از پاکستان و سایر شرکای منطقه ای خود می داند. افغانستان هنوز در فهرست شرکت کنندگان در ابتکار یک کمربند-یک راه قرار نگرفته است اما مقامات چینی اذعان داشتند که احتمال قوی وجود دارد تا با گسترش دهلیز اقتصادی چین و پاکستان بتوانند افغانستان را شامل این فهرست نمایند (واکینز و شاران، ۲۰۲۱: ۲-۳).

۱-۲ اهمیت ژئوپلیتیکی افغانستان:

سیاست جغرافیایی یا ژئوپلیتیکی یک کشور علمی است که معلومات ناشی از ارتباط بین جغرافیا و سیاست هر کشور و وضعیت قرارگیری، هم مرزی، مذهب، قومیت و زبان یک کشور در ارتباط با کشورهای همسایه خود را مورد بررسی قرار می دهد. کشور افغانستان از غرب با ایران و از شمال غرب با ترکمنستان، از شمال با ازبکستان و همچنین از شمال شرق با تاجیکستان و از شرق تا جنوب با پاکستان مرز مشترک دارد و همچنین مرز باریکی در شمال شرق خود با چین داراست. از آنجا که افغانستان با پاکستان مرز طولی دارد و از سوی دیگری بی ثباتی حکومت داخلی و اختلافات مرزی با پاکستان و در کنار این موارد حضور گروه های افراط گرایی اسلامی مانند طالبان و مواد مخدر در این کشور باعث به خطر انداختن امنیت مرزهای افغانستان با کشورهای همسایه خویش گردیده است. به همین دلیل روابط خارجی افغانستان با کشورهای همسایه خود به واسطه موقعیت ژئوپلیتیکی خود دربردارنده تشویش و نگرانی است. عوامل جغرافیایی به ویژه همجواری و همسایگی می تواند به عنوان عنصر مهمی در روابط بین کشورها نقش آفرینی کند چرا که بدون در نظر گرفتن روابط کشورها با همسایگان، برآورد امنیت و منافع ملی آنها امری ناممکن است. شناخت میزان توانایی و آسیب پذیری کشورها با توجه به شرایط جغرافیایی، سیاسی و ژئوپلیتیک هر کشور است اما به عنوان یک اصل کلی در سرتاسر جهان، همواره همسایگان نقش ویژه و حائز اهمیتی در سیاست های راهبردی هر کشور دارند

(اطاعت و احمدی، ۱۳۹۴: ۲). افغانستان زمانی میدان رقابت های استراتژیکی در قرن نوزدهم بود و در آن زمان بازیگران این رقابت، امپراتوری بریتانیا و روسیه تزاری بودند. بعد از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی^۱ روابط بین کشورهای منطقه به گونه ای دیگری رو به جلو رفت که از آن به عنوان بازی بزرگ جدید^۲ نام می برند. افغانستان با توجه به داشتن مرز مشترک با کشور چین، جایگاه مهمی در دیپلماسی چین پیدا کرده است که از منافع اولیه چین در افغانستان به دلیل همسایگی با افغانستان، جلوگیری از گرایش های جدایی طلبانه مردم کشور خود می باشد چرا که افغانستان بیشترین تاثیر را بر امنیت سین کیانگ چین دارد. چین همچنین از قاچاق مواد مخدر و رخدادهای افغانستان آسیب می بیند و به همین دلیل پکن به دنبال تقویت زیرساخت های افغانستان است تا از افزایش ناامنی ها در افغانستان و سرایت آن به دیگر کشورهای منطقه جلوگیری نماید. از سوی دیگر به دلیل موقعیت ژئوپلیتیکی افغانستان و همچنین دارا بودن معادن غنی طبیعی و معدنی، شرکت گروه استخراج و ذوب فلزات چین، بودجه سه و نیم میلیارد دلاری برای استخراج معادن مس عینک^۳ که بزرگترین سرمایه گذاری خارجی در افغانستان به شمار می آید، را اختصاص داده است (Muhammadkhan, 2015: 6).

۳-۱ طرح های چین در کشور افغانستان:

افغانستان همواره به عنوان یکی از همسایگان مهم چین مورد توجه مقامات چینی بوده است. چین در سال ۲۰۱۴ گفت و گوهای مستقیمی با مقامات افغان و نمایندگان طالبان داشته و تلاشی گسترده برای دعوت پاکستان به پیگیری سیاستی نرم تر و صلح آمیزتر در قبال افغانستان داشته است (Clarke, 2016: 37). همچنین افغانستان درصدد بهره گیری از ظرفیت های طرح یک کمربند-یک راه چین می باشد تا به وسیله آن بخشی از مشکلات کشورش از جمله جاده و شبکه های راه آهن و خطوط هوایی را مرتفع نماید چرا افغانستان در منطقه تنها کشوری است که فاقد دسترسی به دریاست. دولت افغانستان برنامه توسعه ملی ۱۰ ساله را از سال ۲۰۱۵ تا ۲۰۲۴ در حال اجرا دارد که برنامه توسعه ملی خود را با طرح ابر پروژه ابریشم چین محقق می بیند. از این رو افغانستان تمایل داشت از مسیری غیر از مسیرهای پاکستان به این ابرپروژه بپیوندد به طوری که

۱ - Union of Soviet Socialist Republics

۲ - New Great Game

۳ - Mes Aynak

چین از طریق دهلیز واخان بدخشان به افغانستان متصل شود اما چینی‌ها تمایل به همکاری افغانستان در دهلیز اقتصادی چین-پاکستان هستند. در سال ۲۰۱۷ در یک اجلاس سه جانبه در پکن با وزیرای خارجی افغانستان و پاکستان، توافق افغانستان برای پیوستن به دهلیز اقتصادی چین و پاکستان اعلام شد. دهلیز چین و پاکستان با هزینه ۵۷ میلیارد دلار، ابتکار راه ابریشم جدید را به سوی دریای هند می‌گشاید و با پیوستن افغانستان به این طرح، این دهلیز اقتصادی از طریق افغانستان به سوی آسیای مرکزی کشیده خواهد شد. برنامه اصلی چین در افغانستان تامین امنیت افغانستان است که پیش شرط ایجاد امنیت در افغانستان را ایجاد امنیت در مرزهای خود می‌داند تا همچنین رضایت مقامات افغانستان را بدست آورد (شیدا و کای، ۱۳۹۸: ۲۳-۲۴). همچنین چین آماده است تا کمک‌های خود را به بازسازی افغانستان از طریق شریک نمودن این کشور در طرح یک کمربند-یک راه افزایش دهد چرا که از دلایل اعمال سیاست‌های خارجی چین در افغانستان رقابت با بازیگران ابرقدرت منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای در دسترسی به منابع طبیعی در افغانستان می‌باشد. استراتژی چین، خرید انرژی و کانی‌های معادن مفید در آسیای میانه و از جمله افغانستان به منظور سرمایه‌گذاری کلان خود می‌باشد به طوری که به دنبال دست‌یابی به منابع و ذخایر زیرزمینی افغانستان و رقابت‌های پنهان با آمریکا می‌باشد. از سوی دیگر چین از اینکه افغانستان جایگاهی در سیاست‌های ناتو در منطقه داشته باشد، رضایت ندارد و دور ساختن افغانستان از غرب و ناتو یکی دیگر از راهبردهای چین در افغانستان می‌باشد. چین با توجه به راهکارهایی برای ایجاد صلح و امنیت در افغانستان تلاش دارد تا مانع از حضور بیشتر غرب در این کشور باشد (شفیعی و صالحی دولت آباد، ۱۳۹۵: ۲۰-۱۹). و به صورت کلی می‌توان اینطور برداشت کرد که چین برای رسیدن به قدرتی برابر با رقبای اصلی خود به خصوص ایالات متحده آمریکا، خواهان کنترل کشور همسایه خود افغانستان می‌باشد تا از این طریق آمریکا را از صحنه سیاسی افغانستان دور نماید. آنچه که در سیاست خارجی چین مبرهن است دخالت چین در افغانستان در قالب ابتکار کمربند-راه بازی ژئوپلیتیکی جدید چین در منطقه می‌باشد و اگر چه چین به دنبال سرمایه‌گذاری و استخراج منابع در این کشور و در کنار آن مبارزه با افراط‌گرایی و تروریسم می‌باشد اما مجموعه این همکاری‌ها با هدف داشتن نقش پیش‌دستی در موازنه با دیگر ابرقدرتها به خصوص آمریکا می‌باشد (هاشم زهی و آتش دست، ۱۳۹۹: ۲۶۲-۲۶۱).

رویکرد چین نسبت به قدرت یابی طالبان (پیشینه روابط، مساله نزدیکی طالبان به پاکستان)

از آنجا که افغانستان در خاورمیانه تنها کشوری هست که به دریا راه ندارد، بنابراین موقعیت ویژه جغرافیایی افغانستان با وجود محاط بودن خشکی و نداشتن هیچ مسیر دریایی، این کشور را به نقطه اتصال گذرگاه های اقتصادی در آسیای مرکزی، آسیای جنوبی، خاورمیانه و شرق آسیا مبدل کرده است. افغانستان نه تنها از نقطه نظر جغرافیایی خود بلکه از نقطه نظر امنیتی و سیاسی برای کشور چین مهم است چرا که چین از حضور طولانی مدت آمریکا در منطقه سود می برد و حضور آمریکا مانعی در برابر افراط گرایی اسلامی بود و به چین اجازه می داد که امنیت خود را در سین کیانگ تقویت نماید اما اکنون با روی کار آمدن مجدد طالبان، امنیت در این مناطق ممکن است دیگر تضمین شده نباشد (قشقایی، ۱۴۰۰: ۴-۳). از این رو افغانستان اهمیت جدیدی در دیپلماسی داخلی و سیاست خارجی چین پیدا کرده است. با این حال نگرانی عمده چین از ارتباط بین طالبان با تروریسم و افراط گرایی^۱ مرتبط با سازمان تروریستی ترکستان شرقی^۲ بوده است (Huasheng, 2012: 3). اگر بخواهیم روابط چین با افغانستان را از گذشته تاکنون مورد تحلیل قرار دهیم متوجه خواهیم شد کشور چین همواره نگران بوده که مبادا آشوب و بی ثباتی از افغانستان به منطقه سین کیانگ توسعه پیدا کند که این مساله سبب شد تا در گذشته چین از رژیم طالبان فاصله بگیرد و روابط خود را با افغانستان قطع نماید. در این راستا چین رژیم طالبان را به رسمیت نمی شناخت و تلاشی برای بهبود روابط خود با افغانستان انجام نمی داد. پس از تشکیل حکومت جدید افغانستان در سال ۲۰۰۲ روابط دو کشور تغییر یافت و این دو بازیگر بار دیگر روابط خود را از سر گرفتند. دولت چین به شدت از حکومت حامد کرزای، رئیس جمهور وقت آن زمان حمایت کرد و به شدت در اقتصاد افغانستان سرمایه گذاری کرد. در سال ۲۰۱۲ پکن با تصمیم سازمان همکاری شانگهای^۳ برای عضویت ناظر افغانستان در این سازمان موافقت کرد. افغانستان تمایل داشته است که چین یک ارتباط جاده ای مستقیم با افغانستان بسازد تا مرز باریک چین-افغانستان را از طریق کریدور واخان و منطقه اقتصادی آن گسترش نماید. چین امیدوار است تا کاشغر را به موقعیت سابق آن در دوره جاده ابریشم قدیم^۴

^۱ - Extremism

^۲ - Eastern Turkistan

^۳ - Shanghai Cooperation Organization

^۴ - Old Silk Road

برساند. مرز واخان جایی نزدیک به شهر کاشغر^۱ است و چین تلاش بر این دارد افغانستان را در قالب جاده ابریشم جهانی به مثابه یک پل جدید سرزمینی اوراسیایی برای چین قرار دهد (شفیعی و صالحی دولت آباد، ۱۳۹۵: ۷۲). انگیزه های چین در افغانستان، کنترل اسلام گراها و جدایی طلبان سین کیانگ و همچنین محافظت از طرح های اقتصادی خود می باشد (8: Daud, 2014). اما از سوی دیگر چینی ها از این واژه داشتند که خروج کامل نیروهای ناتو از آسیای مرکزی به بی ثباتی و رشد تروریسم منطقه ای منجر می شود. اهمیت افغانستان در سیاست خارجی و دیپلماسی چین تنها در نتیجه خلاء قدرت ناشی از خروج نیروهای آمریکایی و موقعیت های تغییر در خود افغانستان نیست، بلکه به این خاطر است که افغانستان به بخشی از دیپلماسی جدید همسایگی چین تبدیل شده است (5: Zhenmin, 2013). در زمان کنونی افغانستان دارای هرج و مرج و بنیادگرایی شده است و برخلاف منافع چین، تهدیدی برای حفظ و ثبات امنیت در منطقه سین کیانگ می باشد چرا که طالبان و جدایی طلبان سین کیانگ با اکثریت جمعیت اویغور^۲ از چین، با اتحاد با یکدیگر منجر به قدرت بخشی با یکدیگر می شوند که قدرت آنها آسیب پذیری چین و افغانستان را به دنبال دارد و چین در این راستا به دنبال راه حل برای این تهدید مشترک است (شفیعی و صالحی دولت آباد، ۱۳۹۵: ۷۶).

استقبال طالبان از ابتکار جاده ابریشم، دشمنی هر دو طرف با آمریکا:

همزمان با زیرساخت سازی، مسکو و پکن به طور فزاینده ای یکدیگر را به عنوان رقیب در افغانستان و آسیای مرکزی می نگرند. در حالی که امنیت آسیای مرکزی در عرصه نفوذ طبیعی روسیه است، اما انرژی و اقتصادهای آسیای مرکزی در حوزه نفوذ چین قرار گرفته است. اهمیت ژئوپلیتیکی افغانستان برای چین از انگیزه های دولت چین در افغانستان نشأت می گیرد و در اولین وهله به دنبال کنترل اسلام گراها و جدایی طلبان سین کیانگ و همچنین محافظت از طرح های اقتصادی خود در این کشور می باشد. از طرفی به دلیل ایجاد زیرساخت های زیادی توسط چین در پاکستان، پاکستان را تشویق می نماید که نقش سازنده ای در تسهیل مشارکت در مذاکرات صلح افغانستان بازی کند. از

^۱ - Khashgar

^۲ - Uighur

طرفی پکن نمی خواهد ایالات متحده و سازمان پیمان آتلانتیک شمالی ناتو^۱ متحده آمریکا یک حضور نظامی دائمی در افغانستان داشته باشند و از روی دیگر، چینی‌ها از این واهمه دارند که خروج کامل نیروهای ناتو از آسیای مرکزی، منجر به به بی ثباتی و رشد تروریسم منطقه ای گردد (Ckim and Indeo, 2013: 28). مذاکره با طالبان و حمایت از نقش طالبان در دولت افغانستان از سوی چینی‌ها از منظر موازنه نرم در قبال آمریکا در راستای منافع سیاسی و اقتصادی دولت چین و پر کردن خلایق ایجاد شده بعد از خروج آمریکایی‌ها از افغانستان می باشد. چین از اهرم های زیادی برای اعمال نفوذ به رهبران طالبان برخوردار است. به خصوص از طریق پاکستان. شکل گیری مکانیسم سه جانبه چین-افغانستان و پاکستان از اهمیت اقتصادی و استراتژیکی بالایی برخوردار می باشد که با توسعه بندر گوادر پاکستان طرح چینی از ظرفیت ها و توانمندی های زیادی بهره مند خواهد بود. چین باید به طور مشترک تلاش های اعتماد سازی بین افغانستان و پاکستان را با تشویق حل و فصل مناقشات طولانی مدت بین دو کشور، از جمله اختلافات مرزی، اختلافات تجاری و بازگرداندن و مدیریت پناهجویان افغان را تسهیل نماید. همچنین چین باید نقش فعالانه تری در استفاده از قدرت بهره گیری نشست و روابط مثبت خود با پاکستان برای تاثیرگذاری بر روی رویکرد طالبان در روند صلح و تقابل با ایالات متحده آمریکا ایفا نماید و فورا طالبان را متعهد به کاهش خشونت، اگر نه، آتش بس کامل کنند. علاوه بر این اسلام آباد را متقاعد کند که پناهگاه های طالبان را در خاک خود ببندد (2: Sharan and Watkins, 2021).

رقابت چین و آمریکا در افغانستان:

حضور ایالات متحده آمریکا در افغانستان همواره از دغدغه های جدی همسایگانش از جمله چین بوده است. در واقع چین در مدت حضور حضور آمریکا در افغانستان دو نوع رفتار داشته است. اول اینکه به جهت دور کردن تهدیدات امنیتی تروریسم، مواد مخدر و افراط گرایان اسلامی خواهان ورود و همکاری آمریکا و هم پیمانان آنها یعنی ناتو در افغانستان بوده است و کمک هایی هم در ابتدای ورود آنها در ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ در بخش های بشردوستانه و اطلاعاتی البته تحت نظر پاکستان به غرب و ناتو داشته است. از سوی دیگر، خواهان جلوگیری از ادامه حضور آمریکا در منطقه و به خصوص در افغانستان که منطقه نفوذ چین یاد می شود بوده است. چینی ها و رسانه های دولتی این

^۱ - North Atlantic Treaty Organization

کشور در تحولات افغانستان و در بعد از سال ۲۰۱۴ و هم زمان با شروع خروج نیروهای بین‌المللی از کشور افغانستان، در آن سالها نیروهای آمریکایی را متهم می‌کردند که فراتر از ماموریت اصلی خود برای ریشه کن کردن القاعده و تروریسم در افغانستان عمل کردند و به آشوب در این کشور دامن زده و در مورد تلاش برای ملت‌سازی به سبک غربی در این کشور روی‌پزدازی بیهوده کرده‌اند. لذا در راستای همین دغدغه استراتژیکی و امنیتی، همکاری جدی چین با کشورهای منطقه در قالب سازمان‌های شانگهای آغاز شد که در واقع در برابر نفوذ روز افزون ایالات متحده در منطقه و جلوگیری از یکجانبه‌گرایی این کشور در سطح بین‌المللی مطرح شد (سینامحمود، ۱۴۰۰، ۱-۲).

چین در چارچوب تئوری موازنه نرم درصدد کمک به توسعه اقتصادی افغانستان و ایجاد امنیت در این کشور است تا زمینه تاثیرگذاری افراط‌گرایان اسلامی را بر سین کیانگ از ناحیه افغانستان دور نماید و با توسعه اقتصادی سین کیانگ، زمینه جدایی طلبی را در این منطقه از بین ببرد. به علاوه چین ۴ و ۴ میلیارد دلار از طریق دو شرکت خود یعنی شرکت استخراج و ذوب فلزات چین و شرکت مس (جیانگ ژی)^۱ در معادن مس عینک افغانستان که یکی از بزرگترین معادن مس جهان می‌باشد، سرمایه‌گذاری کرده است. معادنی که به ارزش یک تریلیون دلار قیمت‌گذاری شده است. ذخایر بزرگ لیتیوم یکی از معادنی است که می‌تواند این کشور را به حد و اندازه ذخایر لیتیوم عربستان سعودی برساند. همچنین معادن سنگ آهن به ارزش ۴۲۱ میلیارد دلار و معادن مس به ارزش ۲۳۷ میلیارد دلار در افغانستان تخمین زده می‌شوند. علاوه بر این، در شمال افغانستان به ویژه در پایین دست حوزه آمودریا منابع مس در افغانستان به ۶۰ میلیون تن می‌رسد که بیشتر ذخایر مس در معادن (عینک) قرار دارد و حدود ۳۰ میلیون تن تخمین زده می‌شوند. منابع مس در سنگ‌های آذرین کشف نشده و ذخایر اسکارن^۲ همچنین منابع غنی هیدروکربن وجود دارد. به اضافه مولیبدنوم^۳ طلا و منابع نقره هم حدود ۲۸ و نیم میلیون تن تخمین زده شده است (Downs, 2014: 42). چین سهم قابل توجهی در زمینه توسعه و منابع طبیعی و زیرساخت‌های افغانستان دارد. در سال ۲۰۰۷ شرکت استخراج و ذوب فلزات چین و شرکت مس جیانگ ژی توافق کردند تا بزرگترین سرمایه‌گذاری خارجی با مبلغ ۳ و نیم میلیارد دلار را در افغانستان انجام دهند. چرا که دومین ذخایر بزرگ مس توسعه نیافته جهان در منطقه عینک در ۳۵ کیلومتری جنوب کابل قرار دارد. ارزش این ذخایر

1 - Jiangxi

2- Skarn Deposits

3 - Molybdenum

مس در حدود ۱ تا ۳ تریلیون دلار تخمین زده می شود. کشور چین به لحاظ ژئوپلیتیکی دریافته است که کشور افغانستان دارای منابع متعدد طبیعی است که دسترسی چین به این منابع یکی از بزرگترین و مهم ترین اهداف سیاست خارجی چین در این کشور می باشد. از طرفی چین الویت اصلی سیاست خارجی دولت آمریکا در سال های اخیر بوده است. دولت آمریکا به شدت نگران افزایش قدرت نظامی و اقتصادی چین در منطقه خاورمیانه و آسیای میانه است و افزایش حضور و نفوذ چین را در برخی مناطق، از جمله خاورمیانه به دقت رصد می کند. جنگ تجاری بین دو کشور باعث افزایش رقابت این دو کشور در عرصه بین المللی شده است و به همین دلیل اینکه چین در سالهای اخیر سرمایه گذاری زیادی در کشورهای آسیای میانه انجام داده است، هویت مشترک قومیتی-دینی و زبانی اقلیت اویغور در چین با کشورهای آسیای میانه بوده است که باعث شده چین به بهانه مبارزه با گسترش بنیادگرایی اسلامی نگاه ویژه ای به این منطقه داشته باشد. با خروج نیروهای آمریکایی و تسلط طالبان بر اکثر مناطق افغانستان، چین از گسترش دامنه جنگ مرزهای خود با افغانستان نگران است. کشور چین با داشتن مرز باریک مشترک که گذرگاه باریکی است و کریدور واخان نامیده می شود، مرزی استراتژیکی مشترک با این کشور دارد (Muhammadkhan, 2015: 4-5). پس از روی کار آمدن طالبان در روز یکشنبه مورخ ۱۵ اوت ۲۰۲۱، دولت چین به صورت رسمی به طالبان برای ادامه همکاری ها در راستای توافق صلح با دولت اشرف غنی تاکید کرد. در جریان مجازی سه جانبه وزرای خارجی افغانستان، پاکستان و چین، وزیر امور خارجه چین، خواستار تویت همکاری های منطقه ای پس از خروج نیروهای ناتو از افغانستان شده بود. در جریان این نشست بر لزوم افزایش همکاری منطقه ای بین سه کشور پس از خروج نیروهای خارجی از افغانستان تاکید شد. تلاش چین برای افزایش نفوذ در منطقه با استفاده از اهرم سرمایه گذاری، با روی کار آمدن طالبان ادامه پیدا کرد. طالبان نیازمند منابع مالی و تکنولوژی شرکت های چینی بودند و خروج نیروهای آمریکایی از افغانستان و تسلط طالبان بر این کشور توازن جدید قوا در منطقه خواهد بود. چین با توجه به منابع مالی عظیم خود درصدد بهره برداری از پروژه عظیم یک جاده-یک کمر بند می باشد و طبیعی است که لازمه اجرای این پروژه عظیم در کنار منابع مالی این کشور، برقراری ثبات و امنیت در مسیر پروژه است. ارزش منابع طبیعی و معادن افغانستان یک بیلوم دلار تخمین زده می شود. همچنین مبارزه با بنیادگرایی اسلامی در مرز مشترک چین و افغانستان باعث شده نقش چین در آینده سیاسی افغانستان بیش از پیش افزایش یابد (شکری، ۱۴۰۰: ۳-۲).

نتیجه گیری

تقابل چین و آمریکا در عرصه اقتصادی، نظامی، سیاسی و فرهنگی در مناطق حائل در عرصه نظام بین الملل می باشد که با توجه به رشد پرشتاب اقتصادی چین و از طریق اجرای ابعاد مختلف ابر پروژه اقتصادی ابریشم (یک کمربند-یک راه) در کشور افغانستان بر اساس تئوری موازنه نرم، کشور چین تلاشی برای برهم زدن معادلات سیاسی جهان داشته است. خیزش چین و ظهور آن به عنوان یک بازیگر بین المللی تاثیرگذار، شرایط لازم را برای این کشور فراهم آورده است تا رویکرد خود را نسبت به هژمون نظام بین الملل آمریکا از طریق توسعه های اقتصادی و سیاسی کشورش در همکاری با کشورهای همسایه از جمله افغانستان به صورت فعالانه به نمایش بگذارد. ابزار مهم چین توسعه و گسترش ابعاد اقتصادی و سیاسی ابرپروژه اقتصادی ابریشم می باشد تا با حل بحران های مالی و اقتصادی منطقه ای و جهانی به مقابله با ایالات متحده آمریکا بپردازد. کشور چین در زمینه قدرت اقتصادی و ایجاد زیرساخت های دریایی و زمینی، جاده ای و ریلی و همچنین ساخت بنادر متعدد در کشورهای شرکت کننده در این ابر پروژه عظیم به مشروعیت زدایی از کشور هژمون و جلوگیری از کارایی ایالات متحده آمریکا به خصوص در مناطق همسایگی و تحت نفوذ خود می پردازد. آنچه که استدلال می شود با توجه به اخبار رادیوهای چینی، دری و پشتو تاکید ویژه ای بر همکاری های مشترک چین برای توسعه شبکه ریلی افغانستان، ایران و پاکستان می باشد. برای کاهش اختلاف پاکستان و افغانستان و هم سویی این کشورها با طرح یک کمربند-یک راه، چین برای مقابله با آمریکا، در تامین امنیت مسیر طرح ابرپروژه ابریشم، به مقابله با تروریسم و افراط گرایی اسلامی تاکید بسیار دارد و به همین دلیل افغانستان عنصر مهمی برای تامین این امنیت محسوب می گردد تا از طریق مرز مشترک چین با افغانستان از افراط گرایی و تروریسم در منطقه سین کیانگ چین جلوگیری شود. شکل گیری مکانیسم سه جانبه چین-افغانستان و پاکستان دارای اهمیت اقتصادی و استراتژیکی بالایی است که با توسعه بندر گوادر پاکستان طرح ابرپروژه ابریشم از ظرفیت ها و توانمندی های زیادی بهره مند خواهد شد و در رقابت با هژمونی ایالات متحده آمریکا به عنوان موازنه نرم عمل خواهد کرد. چین به دلیل حفاظت مرزی خود در مرز سین کیانگ با افغانستان و همچنین سرمایه گذاری بسیار زیاد در افغانستان تلاشی مضاعف در بالا بردن منافع ملی خود در خاک افغانستان از جمله استخراج معادن و همچنین ساخت راه آهن ها و زیر ساخت های شهری در این کشور در رقابت با آمریکا دارد به خصوص پس از خروج نیروهای آمریکایی و

به قدرت رسیدن طالبان که میدان برای بهره برداری هرچه بیشتر دولت چین از منابع، معادن و پتانسیل‌های این کشور خالی شده و کشور چین به اعمال سیاست خارجی خود در این کشور با شدت و دقت بیشتر می‌پردازد.

کتابنامه

اطاعت، جواد و احمدی، ابراهیم (۱۳۹۴)، «تحلیل ژئوپلیتیک روابط پاکستان و همسایگان: تنش ها و تهدیدها»، فصلنامه تحقیقات سیاسی بین المللی، شماره ۲۴

شفیعی، نوذر و صالحی دولت آباد (۱۳۹۵)، «تبیین دیپلماسی جدید همسایگی چین نسبت به افغانستان»، فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۹۴، تابستان.

شیدا، ونک و کای، پیتر (۱۳۹۸)، «مجموعه مقالات چین، چشم انداز اقتصادی کمربند، جاده ابریشم» مترجم: ابوالفضل غیاثوند. مرکز بررسی های استراتژیک ریاست جمهوری. تهران: کتاب راهبرد.

قربانی، وحید (۱۴۰۰)، «تکامل سیاست همسایگی معاصر چین: روندها، ویژگی ها و ابتکارات»، فصلنامه سیاست خارجی، سال ۳۵، شماره ۳.

نای، جوزف و پاپ، رابرت و دیگران (۱۳۹۵)، قدرت و موازنه نرم در سیاست بین الملل، ترجمه: عسگر قهرمانپور، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی. چاپ دوم.

واتکینز، اندریو و شاران، تیمور (۲۰۲۱)، «افغانستان پس از ۲۰۲۱م تهاجم بر آرزوها و جاه طلبی منطقه ای چین و یا چالش های امنیتی؟»، بنیاد فریدریش ایبرت در افغانستان.

وب سایت: www.afghani

وثوقی، سعید؛ فلاحی، احسان و حیدری، قربانعلی (۱۳۹۳)، «تبیین جایگاه افغانستان به عنوان کانون چند زیرسیستم منطقه ای با تاکید بر منطقه آسیای جنوبی و نقش هندوستان»، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۸۷

هاشم زهی، نوروز و آتش دست، محمد (۱۳۹۹)، «جایگاه افغانستان در طرح چینی ابتکار کمربند-راه (با تاکید بر راهکار رسانه ای)»، پژوهشنامه رسانه بین الملل، سال پنجم، شماره ششم، بهار و تابستان.

Brezekinsk, Z JJ, Mearsheimer (2005), "clash of the Titans", Foreign policy, No. 146.

Chung, C.P (2009), "The good nighbor policy" in the context of china's foreign relations", china: An Internatinal Journal,7(1), 107-123

Clarke, Michael (2016), "One Belt, One Road and China's emerging Afghanistan dilemma", Australian Journal of International Affairs Issue, Vol.70, No.5, pp.563-579

Daud, Malaiz (2014) "Afghanistan and the Regional powers: An Overview of 2013" Barcelona Center for International Affairs.

Downs.E.S (2013), "China Buys into Afghanistan" The SAIS Review, Available at: http://www.brookings.edu_research/papers/2013/02/21-china-afghanistan.downs, Accessed on: 18 September 2016.

- Huasheng, Zhao (2016) "Afghanistan and China's new neighbourhood diplomacy", The Royal Institute of International Affairs.
- Kim, Younkyoo and Indeo, Fabio (2013), "The New Great Game in Central Asia Post (2014): The USA, New Silk Road, Strategy and Sino-Russion Rivalry "Communist and post-communist studies 46.
- Muhammdkhan, Raja (2015), "China's Economic and Strategic Interests in Afghanistan", National Defence University-Islamabad, FWU Journal of Social Sciences, Special Issue, Vol.1, No.1.
- Sharan, Timor and Watkins, Andrew (2021) "Afghanistan Beyond 2021: Inroads for China's Regional Ambitions or Security Spillover? " Friedrich Ebert Stiftung.
- Zhenmin, Liu (2013). "Forging Ahead with Determination, playing the main Melody of Asian Cooperation", Available at: <http://www.fmprc.gov.cn/mfa-eng/wjdt-665385/zyjh665391/t1114403.Shtm1>. Accessed on: 17 October 2016